

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/07/13

موضوع: شرحی بر خطبه دوم نهج البلاغه در خلافت الهی امیرالمؤمنین (5)

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

اهلبیت (علیهم السلام) ستون‌های استوار یقین

مراد از مرتبه «یقین» چیست؟

زیباترین فراز «زیارت جامعه کبیره»!

«حدیث سفینه»، بیانگر تنها راه هدایت و نجات بشریت!

نگاهی بر حدیث «بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»

برادران اهل سنت این سه کتاب را هم بخوانند!!

حدیث «سفینه نوح» در منابع معتبر شیعه

تماس‌های بینندگان برنامه

آیا قمه زنی شرعاً حرام است!؟

آیا طبق مبنای اهل سنت، شیعه بودن راوی، دلیل بر رد روایت اوست!؟

توضیحی درباره تعداد دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، اعتبار دارد؟

«علی بن اَبی حمزه بطائنی» واقفی مذهب، اما مورد اعتماد!!

حقیقت بیعت و همکاری امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با خلفا

**مجری:**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

باز در جان جهان یک سره غوغاست حسین

این چه شوری است که از یاد تو بریاست حسین

این چه رازی است که صد شعله فرو برد و هنوز

روشن از داغ تو ظلمتکده ماست حسین

تا قیامت نرود نقش تو از لوح ضمیر

حیرتم کشت بگو این چه معماست حسین

بسم الله الرحمن الرحیم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر» و عرض تسلیت به مناسبت ایام سوگواری حضرت ابا عبدالله الحسین و اسارت خاندان آل الله.

امشب هم به رسم این شب‌های دوشنبه در محضرتان هستیم با برنامه «حبل المتین» و این افتخار را داریم که در محضر «حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی» باشیم. سلام علیکم و رحمة الله:

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را تقدیم می‌کنم و موفقیت بیش از پیش برای همه عزیزان و گرامیان از خداوند مٔان خواهانم.

### مجری:

ان شاءالله. حضرت استاد در جلسات پیش از فرمایشاتتان بسیار بهره مند شدیم. مبحثی که آغاز شد که محوریت آن با خطبه دوم «نهج البلاغه» بود.

حضرتعالی اشاره فرمودید به اینکه فرازهایی که در خطبه دوم «نهج البلاغه» ذکر شده است، جدا شده و الحمدلله به برکت فضل حضرتعالی ما ان شاءالله از محضرتان استفاده می‌کنیم. حضرتعالی فرمودید که چهارده عبارت و ویژگی در این خطبه ذکر شده است.

ما مرور وار به جهت اینکه عزیزان بیننده هم مطلع باشند تنها تیتريهای عبارات را خدمت بینندگان عرض می‌کنم و نقل می‌کنم که البته در تک تک آنها حضرت استاد فرمایشات بسیار گهرباری داشتند.

عزیزانی که نتوانستند مستقیماً جلسات پیش این برنامه را پیگیری کنند، چنین امکانی برایشان وجود دارد که در آرشیو سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» این مطالب را پیگیری کنند.

عزیزان می‌توانند به مطالبی که الآن بنده به صورت تیتروار خدمتتان عرض می‌کنم دسترسی پیدا کنند و از فرمایشات حضرت استاد بهره مند شوند.

استاد فرمودند در این خطبه، چهارده ویژگی وجود دارد که ما تا الآن ده مورد از آنها را از محضر حضرت استاد استفاده کردیم.

اولین ویژگی «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ» است به این معنا که اهل بیت محل اسرار خداوند هستند. ویژگی دوم «وَلَجَأٌ أَمْرِهِ» است به این معنا که اهل بیت پناهگاه فرمان خداوند هستند.

ویژگی سوم «عَبِيَّةٌ عِلْمِهِ» است به این معنا که اهل بیت مخزن علم الهی هستند. ویژگی چهارم «وَمَوْئِلٌ حُكْمِهِ» است به این معنا که اهل بیت مرجع احکام الهی هستند.

ویژگی پنجم «وَكُهُوفٌ كُنْتِهِ» است به این معنا که اهل بیت جایگاه و مخزن حفظ کتاب‌های آسمانی هستند.

ویژگی ششم «وَجِبَالٌ دِينِهِ» است به این معنا که اهل بیت کوه‌های استوار دین خداوند هستند. ویژگی هفتم «بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءَ ظَهْرِهِ» است به این معنا که خداوند به وسیله اهل بیت پشت خمیده دین را راست نمود.

ویژگی هشتم «وَأَذْهَبَ ازْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» است به این معنا که خداوند لرزش و اضطراب دین را توسط اهل بیت برداشت.

ویژگی نهم «لَا يِقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» است به این معنا که از این امت کسی با آل محمد قابل مقایسه نیست. و ویژگی دهم «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ» است به این معنا که اهل بیت اساس دین الهی هستند.

این ده فرازی بود که حضرت استاد تا اینجا مطرح فرمودند و ان شاء الله ادامه خطبه را با بیان شیوا و شیرین ایشان می‌شنویم و بهره می‌گیریم.

**آیت الله دکتر حسنی قزوینی:**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفضو أمرى إلى الله إن الله بصير بالعباد حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير ماشاء الله لا حول و لا قوة إلا بالله

به جهت اینکه برنامه و شبکه را بیمه کنیم، با نام و یادی از حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) شروع می‌کنیم.

من علی‌ام که خدا قبله نما ساخت مرا

جز خداوند و نبی فاطمه نشناخت مرا

من که یکباره در قلعه خیبر کندم

غم زهرا به خدا از کمر انداخت مرا

همانطور که عزیزمان اشاره فرمودند، امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه دوم در حقیقت جایگاه اهل بیت را مفصل مطرح می‌کنند. ما چند بخشی را از این خطبه استنتاج کردیم. گرچه موارد زیادی هست.

نظر ما این بود که این مباحث را در یکی دو جلسه تمام کنیم، اما فرمایشات امیرالمؤمنین چنین است که می‌گویند: «کلام الأمیر، أمیر الکلام».

به تعبیر «ابن ابی الحدید» سخنان امیرالمؤمنین سخنان «ما دون خالق» و «ما فوق المخلوق» است و جز نبی گرامی اسلام کسی را توانایی این چنین سخنوری و این چنین حکمت آموزی نیست.

باشد که ان شاء الله فرزندان بزرگوارش حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بیایند، پرده را بالا بزنند و جایگاه والای فراتر از عقل بشری امیرالمؤمنین و اهل بیت را برای مردم بیان کنند.

### اهلیت (علیهم السلام) ستون‌های استوار یقین

حضرت در مورد ویژگی یازدهم می‌فرماید: «وَعِمَادُ الْيَقِينِ» به این معنا که اهل بیت ستون‌های استوار یقین هستند.

در اینجا بنده چند نکته را به صورت فهرست وار عرض کنم. این که ما می‌بینیم بعضی افراد فتوایی صادر می‌کنند و بعد می‌گویند:

«إن كان صواباً فمن الله ورسوله وإن كان خطأً فمني ومن الشيطان»

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن محمد الآمدي أبو الحسن، دار النشر: دار الكتاب العربي

- بيروت - 1404، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي، ج 4، ص 217، المسألة العاشرة

این در حقیقت نشان می‌دهد که این افراد به حرف خودشان اعتقاد ندارند و همینطور بر مبنای رأی و درک خودشان حرف‌هایی را مطرح می‌کنند.

ولی اهل بیت (علیهم السلام) این چنین نیستند. ما روایات زیادی از قول خلیفه اول و دوم داریم که می‌گویند ما مطالبی را مطرح می‌کنیم و فتوا صادر می‌کنیم؛

«إن كان صواباً فمن الله ورسوله وإن كان خطأً فمني ومن الشيطان»

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن محمد الآمدي أبو الحسن، دار النشر: دار الكتاب العربي

- بيروت - 1404، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سيد الجميلي، ج 4، ص 217، المسألة العاشرة

آن‌ها ادعا می‌کنند اگر حرفی که می‌زنیم صواب و درست بود از طرف خداست و اگر خطا و اشتباه بود از طرف خود ماست. در کتاب «تفسیر طبری» هم آمده است:

«إني قد رأيت في الكلاية رأياً فإن كان صواباً فمن الله وحده لا شريك له وإن يكن خطأً فمني والشيطان

والله منه برىء»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن، اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - 1405، ج 4، ص 284، باب النساء: (12) ولكم نصف

این روایت همچنین در کتاب «المعتمد» اثر «محمد بن علی بن طیب بصری» که کتابی اصولی و یکی از کتاب‌های معتبر اهل سنت هست، آمده است.

کتاب «البدایع» اثر «ابن قیم جوزیه» هم این روایت را نقل کرده است. در کتاب «مصنف ابن ابی شیبیه» هم آمده است:

«سَأَقُولُ فِيهَا بِرَأْيِي فَإِنْ يَكُنْ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنْ الشَّيْطَانِ»

کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 3، ص 556، ح

17117

مجری:

یعنی از روی گمان چیزی را مطرح می‌کنند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله، چیزی را از گمان خود مطرح می‌کنند. «عبدالله بن مسعود» در «مسند احمد بن حنبل» جلد 1 صفحه 447 می‌گوید:

«اِخْتَلَفُوا إِلَيَّ بِنِ مَسْعُودٍ فِي ذَلِكَ شَهْرًا أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ»

نزد ابن مسعود رفتند و یک ماه در رابطه با مسئله‌ای رفت و آمد کردند.

«فَقَالُوا لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَقُولَ فِيهَا قَالَ فَإِنِّي أَقْضِي لَهَا مِثْلَ صُدُقَةِ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهَا لَا وَكَسَ وَلَا شَطَطَ وَلِهَا الْمِيرَاثُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ»

«ابن مسعود» در جواب گفت:

«فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنْ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 1، ص 447، ح 4276

طبق این روایت «ابن مسعود» گفت که بروید و از دیگران سؤال کنید. آن‌ها گفتند ما کسی را نداریم و آمدیم تا از شما سؤال کنیم. «ابن مسعود» گفت: من می‌گویم. اگر درست بود از طرف خداوند است و اگر باطل بود خداوند و پیغمبر از سخن من بیزار است!

این کاری است که این حضرات دارند. در مقابل ائمه اطهار (علیهم السلام) آنچه می‌گویند از نزد خداوند است. ما قبلاً هم روایتی را مطرح کردیم که امام باقر (علیه السلام) به «سلمة بن کهیل» و «حکم بن عتیبة» که دو تن از استوانه‌های علمی و سرشناس اهل سنت است، می‌فرماید:

«شَرَفًا وَ عَزَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ النَّبِيِّتِ»

اگر شرق و غرب عالم را بگردید، علم صحیح و دیانت صحیح و شریعت درست را جز از سینه ما اهل بیت در جای دیگری نمی‌توانید پیدا کنید.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 399، ح 3

یقین به این می‌گویند. این فرمایشات همانند «إِنْ كَانَ صَوَابًا فَمِنْ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ خَطَأً فَمِنْ الشَّيْطَانِ» نیست.

و نیز وارد شده است:



**«فَلْيَشْرَقِ الْحُكْمُ وَ لِيَعْرَبْ أَمَا وَ اللَّهُ لَا يَصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرَائِيلُ»**

اگر شرق و غرب عالم را زیر پا بگذارند، قسم به خداوند علم واقعی را جز اهل بیت که جبرئیل بر آنها نازل شده جای دیگری نمی‌توانند پیدا کنند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 399، ح 4

گفتنی است «سلمة بن كهیل» و «حكیم بن عتیبة» اهل سنت معاصر امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) هستند.

اهلبیت (علیهم السلام) بر آنچه می‌گویند شبهه و شك ندارند، بلکه یقین دارند که مطابق با قرآن کریم و وحی منزل هست که بر رسول گرامی اسلام نازل شده است.

**مراد از مرتبه «یقین» چیست؟**

نکته دوم جایگاه یقین است. ما روایات زیادی در این زمینه داریم. روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که «شیخ صدوق» در کتاب «معانی الأخبار» صفحه 260 آن را مطرح می‌کند.

در روایت آمده است که جبرئیل نزد پیغمبر اکرم آمد و عرضه داشت: یا رسول الله! من هدیه‌ای آوردم که قبل از تو برای کسی چنین هدیه‌ای نیاورده بودم. جبرئیل مواردی را مطرح می‌کند تا به «یقین» می‌رسد.

حال می‌خواهیم ببینیم «یقین» چیست و این که اهل بیت (علیهم السلام) به اینجا رسیدند مراد چیست. یکی از هدایای جبرئیل، «یقین» بود که خداوند عالم به عنوان هدیه به رسول گرامی اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) عنایت فرمود.

**«قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ الْيَقِينِ»**

من گفتم: تفسیر یقین چیست؟

«قَالَ الْمُؤْمِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ»

جبرئیل عرضه داشت: کسی که به مرتبه یقین می‌رسد عملش خالص برای خداست، گویا خدا را می‌بیند.

«فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَى اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرَاهُ»

اگر او خدا را نمی‌بیند، یقین دارد که خدا او را می‌بیند.

«وَأَنْ يَعْلَمَ يَقِينًا أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيخْطِئَهُ»

امکان نداشت آنچه به او اصابت کرده و تقدیراتی که به او رسیده خطا کرده باشد.

«وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيصِيبَهُ»

چیزهایی که توقع داشت به او نرسیده است، امکان پذیر نیست که برسد.

«وَهَذَا كُلُّهُ أَعْصَانُ التَّوَكُّلِ وَ مَذْرَجَةُ الرَّهْدِ»

این‌ها همگی از شاخه‌های توکل و مدارج زهد است.

معانی الأخبار، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص 261، ح 1

یقین به این معناست. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا أُرْدَدْتُ يَقِينًا»

اگر تمام پرده‌ها کنار برود، کوچک‌ترین چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد.

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی،

حسین، ص 415، ح 7059

در روایت داریم:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»

مردم در خواب هستند، وقتی از دنیا رفتند بیدار می‌شوند.

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی،

حسین، ص 66، ح 1673

مردم همگی در خواب هستند و زمانی هم که خدا را عبادت می‌کنند، چیزهایی نظیر ملائکه و بهشت و جهنم در ذهنشان تصور می‌کنند.

وقتی از دنیا رفتند ملائکه و مأمورین الهی را می‌بینند، پرونده اعمال را می‌بینند و رحمت الهی یا نستجیر بالله غضب الهی را می‌بینند و آن زمان است که از خواب بیدار می‌شوند و به یقین می‌رسند.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید اگر تمام پرده‌ها کنار برود و نستجیر بالله خدا را با چشم ظاهری هم بخواهم ببینم، بر یقین من چیزی افزوده نمی‌شود.

لازم به ذکر است که این کار امکان پذیر نیست، والله تمام روایات رؤیت باطل است و ساخته‌های اسرائیلیات است.

آن بزرگواران در بالاترین مرتبه یقین قرار دارند. آقای «سیوطی» جمله‌ای دارد که جمله بسیار شیرینی است و حیفم می‌آید این جمله را نقل نکنم.

ایشان نقل می‌کند که حواریون به دنبال حضرت عیسی بودند و مشاهده کردند که حضرت نیست. تا اینکه مشاهده کردند که حضرت بر روی آب راه می‌رود. گفتند:

«یا نبی الله أمشی إليك»

یا نبی الله! ما هم می‌توانیم روی آب نزد شما بیاییم؟

«قال: نعم»

حضرت فرمود: بله.

«فوضع رجله ثم ذهب يضع الأخرى فانغمس»

حواریون پای خود را در آب قرار دادند و بلافاصله در آب فرورفتند.

«فقال: هات يدك يا قصير الإيمان»

حضرت فرمود: دستت را بده ای ناقص الایمان.

«لو أن لابن آدم مثقال حبة أو ذرة من اليقين إذن لمشى على الماء»

هرگاه فرزندان آدم به اندازه مثقال ذره‌ای از یقین برسد، بر روی آب هم راه خواهد رفت.

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دار النشر: دار الفكر - بيروت -

1993، ج 2، ص 203، باب آل عمران: (48) ويعلمه الكتاب والحكمة... ..

در این صورت تمام مکونات تسخیر او خواهد شد. جالب اینجاست که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ عِظَمِ شَأْنِ الْيَقِينِ حِينَ ذُكِرَ عِنْدَهُ أَنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ»

رسول الله از عظمت جایگاه یقین گفت و حین فرمایشات فرمود: حضرت عیسی بن مریم روی آب راه می‌رفت.

«لَوْ زَادَ يَقِينُهُ لَمَشَى فِي الْهَوَاءِ»

اگر یقین حضرت عیسی بالاتر رفته بود، روی هوا هم راه می‌رفت.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 67،

ص 179، ح 45

همین تعبیر در کتب اهل سنت نظیر «کنز العمال» اثر «متقی هندی» نقل شده است که از «دیلمی» و او از «معاذ بن جبل» نقل می‌کند. این هم نکته دوم بود.

ما در روایت داریم وقتی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در کنار بیت الله الحرام ظهور می‌کنند، یاران حضرت از سرتاسر عالم در یک طرفه العینی به حضرت ملحق می‌شوند.

در روایت آمده است که بعضی از این افراد با طی الأرض می‌روند و بعضی با طی الهواء می‌روند. این ویژگی تنها متعلق به یاران حضرت ولی عصر است.

زیباترین فراز «زیارت جامعه کبیره»!

حال در خصوص اینکه حضرت بقية الله الأعظم (ارواحنا فداه) چه ویژگی‌هایی دارند؛

«لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أُبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ»

عقل بشری از رسیدن به فضائل اهل بیت عاجز است، زیرا آن بزرگواران متصل به نور الهی هستند.

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكَم بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكَم فِي بُيُوتِ أَيْدِي اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ

يَذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2،

ص 613 - 615، ح 3213

بنده هرگاه در خواندن زیارت جامعه کبیره به این فراز می‌رسم، واقعاً لذت می‌برم. بالاترین لذت در خواندن زیارت جامعه کبیره اینجاست که می‌فرماید: آن بزرگواران انواری بودند که در کنار عرش الهی مشغول تسبیح بودند.

خداوند عالم بر بشر منت گذاشت و ائمه اطهار را برای هدایت بشریت در عالم خاکی آورد. ولی متأسفانه بشر قدر آن بزرگواران را ندانست.

یکی از بزرگان می‌گوید: مظلومیت امیرالمؤمنین این نیست که بیست و پنج سال خانه نشین شد. مظلومیت امیرالمؤمنین این نیست که جلوی چشمش همسرش را کتک زدند و شهید کردند.

مظلومیت امیرالمؤمنین این نیست که حضرت را دست بسته برای بیعت بردند. مظلومیت امیرالمؤمنین این است که مردم حضرت را نشناختند. علی بن ابی طالب برای مردم شناخته نشد!

یک مسیحی لبنانی کتابی در رابطه با امیرالمؤمنین می‌نویسد و آنچنان شاعرانه و حماسی درباره حضرت سخن می‌گوید که ما باید از علما و طلاب و فضلا بخواهیم برای شناختن علی بن ابی طالب کتاب «سلیمان کتانی» و «جورج جورداق» را بخوانید!! در حقیقت خداوند عالم آن بزرگواران را حجت برای ما قرار داده است.

«حدیث سفینه»، بیانگر تنها راه هدایت و نجات بشریت!

نکنه سوم در خصوص این که امیرالمؤمنین می‌فرماید ائمه اطهار ستون‌های استوار یقین هستند، ما روایات متعددی داریم و شاید قریب به متواتر باشد که رسول گرامی اسلام فرمودند:

**«مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق»**

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، مترجم: غفاری مازندرانی، احمد، ج 3،

ص 404

ائمه اطهار به مرحله یقین رسیدند. هرکسی به طرف آن بزرگواران رفت و به مرحله یقین رسید نجات پیدا کرده است و هرکسی تخلف کرد و به طرف آن بزرگواران نرفت غرق و هلاک خواهد شد.

در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» متوفای 241 هجری رئیس حنابله، با سند معتبر از قول «ابوذر» نقل شده است:

**«سمعت أبا ذر يقول وهو أخذ بباب الكعبة»**

شنیدم که ابوذر پرده کعبه را گرفته و می‌گوید:

**«من عرفني فأنا من قد عرفني ومن أنكرني فأنا أبو ذر»**

هرکسی مرا می‌شناسد که می‌داند من کی هستم و هرکسی مرا نمی‌شناسد بداند که ابوذر هستم.

**«سمعت النبي يقول ألا إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك»**

از پیغمبر اکرم شنیدم که فرمود: مثل اهلبیت من مثل کشتی نوح است. هرکسی سوار کشتی شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند هلاک خواهد شد.

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت

- 1403 - 1983، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج 2، ص 785، ح 1402

یعنی اگر کسی بخواهد نجات پیدا کند و به مرحله یقین برسد و شریعت را از سرچشمه زلال بگیرد باید به سراغ ائمه اطهار برود. نجات بشریت به عمل برای شریعت است.

**فَلْيَخْذِرِ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

آن‌ها که مخالفت فرمان او می‌کنند باید از این بترسند که فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذاب دردناک به آنها برسد.

**سوره نور (24): آیه 63**

اگر کسی به مرحله یقین رسید، دیگر مسائل را رد کرده است. اهل بیت (علیهم السلام) کشتی نجات هستند، زیرا به مرحله اتصال به الله رسیدند. هرکسی به آن مرحله رسید، دیگر به خداوند وصل شده است و اگر نرفت بیچاره شده است.

آقای «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد دوم همین تعبیر را می‌آورد و می‌نویسد:

**«سمعت أبا ذر يقول وهو أخذ بباب الكعبة أيها الناس من عرفني فأنا من عرفتم ومن أنكروني فأنا أبو ذر**

**سمعت رسول الله يقول مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»**

طبق این روایت رسول گرامی اسلام می‌فرماید: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است. هرکسی به طرف این کشتی شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند و به سراغ اهل بیت نرود غرق می‌شود.

چنین شخصی به شریعتی عمل می‌کند که وقتی وارد شب اول قبر شد، خواهد دید که آنهایی که بدان عمل می‌کرد شریعت نبوده بلکه چیز دیگری بوده است. او در مورد سند روایت می‌نویسد:



«هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج 2، ص 373، ح 3312

آقای «ذهبی» هم در کتاب «تلخیص» خود می‌نویسد که این روایت شرایط «صحيح مسلم» را دارد.

مشهور است که می‌گویند اگر روایتی را «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» تصحیح کند، به منزله ورود این روایت در کتاب «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» است.

همچنین «ابو نعیم اصفهانی» که از اساتید فن حدیث و متوفای 430 هجری است، در کتاب «حلیة الأولیاء» جلد چهارم صفحه 306 همین تعبیر را دارد:

«قال رسول الله مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»

حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، اسم المؤلف: أبو نعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی، دار النشر: دار الکتب العربی - بیروت - 1405، الطبعة: الرابعة، ج 4، ص 306، باب 2 سعید بن جبیر

آقای «طبرانی» متوفای 360 هجری همین تعبیر را آورده و جالب اینجاست می‌نویسد:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُم كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: داستان اهل بیت من همانند داستان کشتی نوح در میان قوم نوح است.

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال خون دل خورد. آن حضرت می‌فرماید: خدایا شبانه روز آنها را دعوت کردم، نصیحت کردم و موعظه کردم. هرچه گفتم، آنها حرف مرا گوش نکردند. من به آنها گفتم: ایمان بیاورید و وارد این کشتی شوید تا نجات پیدا کنید، اما آنها به حرف من گوش نکردند.

«من ركبها (ركب) نجا ومن تخلف عنها هلك»

هرکسی سوار کشتی شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند و به سراغ اهل بیت نرود هلاک می‌شود.

آن بزرگواران به یقین رسیدند که هرآنچه می‌گویند از روی وحی هست و منطبق بر وحی هست و اگر تخلف کنند هلاک می‌شوند.

«وَمَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 3، ص 45، ح

2637

بنده قضیه «بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» را در روایاتی که وجود دارد مستقلاً عرض خواهم کرد. ایشان بازهم از قول «ابن عباس» نقل می‌کند که می‌گوید:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكَبَ فِيهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا

غَرِقَ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -  
الموصل - 1404 - 1983، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج 3، ص 46، ح  
2638

«ابن حجر هيثمي» در كتاب «الصواعق المحرقة» جلد دوم صفحه 675 همين تعبير را مطرح می‌کند و  
می‌گوید:

«مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح في قومه من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»

سپس می‌نویسد:

«وإن مثل أهل بيتي فيكم مثل باب حطة في بني إسرائيل من دخله غفر له»

مثل اهل بيت من همانند مثل حطه بني اسرائيل است که هرکسی وارد آن شود مورد بخشش قرار  
می‌گیرد.

الصواعق المحرقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر الهيتمي، دار النشر:  
مؤسسة الرسالة - لبنان - 1417 هـ - 1997 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي -  
كامل محمد الخراط، ج 2، ص 675، باب الأمان ببقائهم

«سخاوی» در كتاب « استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقباء الرسول و ذوی الشرف » جلد دوم صفحه 479 همين  
تعبير را می‌آورد. ایشان می‌گوید: روایات متعدد است. او روایت را از «عبدالله بن زبیر» و «ابو سعید خدری» و  
«سعید بن جبیر» و «ابوذر» نقل می‌کند سپس می‌گوید: این که بعضی افراد می‌خواهند روایت را تضعیف کنند  
درست نیست.

«و بعض هذه الطرق يقوى بعضاً»

سندهای متعدد همدیگر را تقویت می‌کنند و به درجه صحت می‌رسانند.

آقای «مناوی» در کتاب «فیض القدير» که شرح «جامع الصغير» اثر «سیوطی» هست، جلد پنجم صفحه 517 می‌نویسد:

«وجه تشبيههم بالسفينة أن من أحبهم وعظّمهم شكرا لنعمة جدهم وأخذ بهدى علمائهم نجا من ظلمة المخالفات»

وجه تشبيه اهلبیت به کشتی نوح از سوی پیغمبر اکرم مراد این است که هرکس آنها را دوست داشته باشد و شکرانه نعمت جد بزرگوارشان را به جا بیاورد و به هدایت علمای آنها اخذ کند و هرآنچه آنها می‌گویند را عمل کند، از تاریکی مخالفتهای نجات پیدا می‌کند.

مراد عمل کردن به مسائل سیاسی، حکومتی، خلافتی، اخلاقی، اقتصادی است.

«ومن تخلف عن ذلك غرق في بحر كفر النعم وهلك في معادن الطغيان»

و هرکسی تخلف کند در دریای کفر نعمت غرق می‌شود و در معدن طغیان هلاک می‌شود.

فیض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - 1356 هـ الطبعة: الأولى، ج 5، ص 517، باب 25 حرف الميم

«ملاً على قارى» هم در کتاب «مرقاة المفاتيح» همین تعبیر را دارد. ایشان در جلد نهم صفحه 3988 می‌نویسد:

«مَنْ التَزَمَ مَحَبَّتَهُمْ وَمُتَابَعَتَهُمْ»

افراد زیادی ادعا می‌کنند که ما اهلبیت را دوست داریم، اما دوستی خشک و خالی فایده‌ای ندارد. قرآن کریم می‌فرماید:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي)

بگو: "اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید!"

سوره آل عمران (3): آیه 31

اگر شما می‌گویید ما خدا را دوست داریم، از من تبعیت کنید. اگر قرار به دوستی خشک و خالی باشد، یهود هم می‌گفتند که ما خدا را دوست داریم. قرآن کریم همه آنها را رد کرده و عمده تبعیت از آنها و عمل و به احادیث و سخنان آن بزرگواران است. می‌گوید:

«مَنْ التَزَمَ مَحَبَّتَهُمْ وَمُتَابَعَتَهُمْ نَجَا فِي الدَّارَيْنِ وَإِلَّا فَهَلَكَ فِيهِمَا»

هرکسی اهلیت را دوست داشته باشد و از آنها متابعت کند، در دنیا و آخرت نجات پیدا می‌کند. در غیر این صورت هم در دنیا هلاک می‌شود و هم در آخرت هلاک خواهد شد.

«وَأَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ صَحِيحٌ لَا مَجَالَ لِلرَّدِّ فِيهِ»

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - 1422هـ - 2001م، الطبعة: الأولى، تحقيق: جمال عيتاني، ج 11، ص 327، ح 6183

نگاهی بر حدیث «بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»

حال عبارت «مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» دنیای دیگری دارد. در کتاب «جامع الأحادیث» جلد پنجم صفحه 198 وارد شده است:

«قَالَ النَّبِيُّ: عَلَى بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا»

پیغمبر اکرم فرمود: علی باب حطه بنی اسرائیل است، هرکسی از این در وارد شود مؤمن و هرکسی از آن خارج شود کافر است.

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ج 5، ص 198، ح 14316

آقای «سیوطی» بازهم در کتاب «جامع الصغير» هم تعبیر را در صفحه 177 دارد:

«علی باب حطه: من دخل منه کان مؤمناً، ومن خرج منه کان کافراً»

الجامع الصغير، نویسنده: جلال الدين السيوطي، وفات: 911، رده: مصادر حدیث سنی - عام، خطی: خیر، چاپ: الأولى، سال چاپ: 1401 - 1981 م، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بیروت، ج 2، ص 177، ح 5592

آقای «مناوی» در کتاب «فیض القدير» جلد چهارم صفحه 356 می نویسد:

«علی باب حطه ای طریق حط الخطایا»

علی باب حطه است که راه ریزش گناهان است.

«من دخل منه علی الوجه المأمور به كما یشیر إلیه قوله سبحانه فی قصة بنی اسرائیل (وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية) کان مؤمناً ومن خرج منه کان کافراً»

هرکسی وارد این در شود، همانند فرمایش خداوند در قصه بنی اسرائیل است که می فرماید: (وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية) مؤمن است و هرکسی خارج شود کافر است.

البته ایشان آیه را ناقص آورده است، اما عزیزان دقت کنند که بنده آیه را به صورت کامل می آورم. خداوند متعال به بنی اسرائیل می فرماید:

## (وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا)

و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید.

## (وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)

و بگوئید: "خداوندا گناهان ما را بریز تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد.

### سوره بقره (2): آیه 58

در مسجد بیت المقدس درب مخصوصی است که بر سر در باب عبارت «حطه» نوشته شده است. همانطور که دربهای مسجد النبی و مسجد الحرام هرکدام اسمی دارد، این در هم «باب حطه» نام دارد.

خداوند متعال می‌فرماید از این درب وارد شوید. این درب به باب حطه به معنای باب ریزش گناهان و خطایا مشهور شده است.

جالب اینجاست که رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین و اهل بیت را باب حطه بنی اسرائیل تشبیه کرده است.

خداوند عالم دستور داد از این در وارد شوید و بگوئید: (حِطَّةً)، به این معنا که خدایا گناهان ما را بریز.

## (فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)

اما افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزاء آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم.

### سوره بقره (2): آیه 59

در اینجا آقای «مناوی» می‌نویسد:

## «على باب حطة أى طريق حط الخطايا»

على باب حطه است که در ریزش گناهان است.

همانطور که رسول گرامی اسلام در مورد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می فرماید:

## «أنا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب»

المستدرک على الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 137، ح 4637

:9

## «على مع الحق والحق مع على ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض يوم القيامة»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 449، باب آخر الجزء التاسع والتسعين بعد الأربعمئة من الفرع

:9

## «على مع القرآن والقرآن مع على لن يتفرقا حتى يردا على الحوض»

المستدرک على الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 134، ح 4628



«مناوی» هم می‌نویسد:

«من دخل منه على الوجه المأمور به كما يشير إليه قوله سبحانه فى قصة بنى إسرائيل (وإذ قلنا ادخلوا هذه القرية) (البقرة 58) كان مؤمنا ومن خرج منه كان كافرا»

«مناوی» با توجه به این آیه می‌نویسد:

«كما جعل لبنى إسرائيل دخولهم الباب متواضعين خاشعين سببا للغفران»

همانطور که خداوند ورود بنی اسرائیل از باب حطه و درخواست ریزش گناهان در حال تواضع و خشوع را سبب غفران قرار داده است.

«جعل لهذه الأمة مودة على والاهتداء بهديه وسلوك سبيله وتوليه سببا للغفران»

برای این امت هم مودت علی و هدایت گرفتن به راهنمایی علی و رفتن راه علی و قبول ولایت علی را سبب غفران و موجب دخول در بهشت و نجات از آتش جهنم قرار داده است.

فيض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوى، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى -

مصر - 1356 هـ الطبعة: الأولى، ج 4، ص 356، باب 19 حرف العين

بینید چقدر زیبا و عالی است! حق خیلی روشن است. حقیقت به قدری واضح است که بنده واقعاً تعجب می‌کنم. عزیزان اهل سنت ما تنها کتاب‌های خودشان را بخوانند و ببینند که قضیه چیست.

ما صد بار به دنیا نمی‌آییم، بلکه یک بار به دنیا آمدیم. زمانی که ملک الموت آمد، دیگر راه برگشتی نیست. در آن زمان هرچه التماس کنیم و بگوییم:

(رَبِّ اِزْجِعْونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ)

پروردگار من! مرا باز گردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم.

سوره مؤمنون (23): آیات 99 و 100

اصلاً به حرف ما گوش نمی‌دهند.

**(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)**

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

**برادران اهل سنت این سه کتاب را هم بخوانند!!**

مقام معظم رهبری در عید غدیر سال 1378 فرمودند: "ما الزام نمی‌کنیم اگر کسی بخواهد مذهبی را عوض کند، اما از علمای اهل سنت می‌خواهیم کتاب «الغدیر» اثر «علامه امینی» و کتاب «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» را مطالعه کنند.

علمای اهل سنت ببینند قضیه چیست. چنین نباشد که کتاب‌ها را نستجیر بالله مایه گمراهی خودشان قرار دهند. علمای اهل سنت ببینند این دو بزرگوار چه فرمایشاتی دارند."

بنده توصیه می‌کنم کتاب «المراجعات» را حتماً مطالعه کنند. هرکدام از طلبه‌ها و دانشجویان از ما سؤال می‌پرسند برای اینکه ولایت اهل بیت را استدلالی آغاز کنیم از کجا شروع کنیم و از ولایت تقلیدی بیرون بیاییم، بنده کتاب «المراجعات» را توصیه می‌کنم.

بنده می‌گویم بهترین کتاب برای آغاز کار کتاب «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» است.

به عقیده بنده برای هر بچه شیعه اخلاقاً لازم و واجب است که یک نسخه از کتاب «المراجعات» به زبان عربی یا فارسی در منزل داشته باشد. هر شب تلاش کند دو ساعت یا سه ساعت این کتاب را مطالعه کند و زمانی که تمام کرد از اول شروع کند.

بنده همچنین از عزیزان اهل سنت تقاضا می‌کنم که ببینند در این کتاب چه خبر است. عزیزان اهل سنت یقین بدانند از خواندن این کتاب ضرر نمی‌کنند و خسارت نمی‌بینند.

علمای اهل سنت این همه ساعت برای خواندن کتاب‌های خودشان صرف کرده‌اند. حال سی، چهل ساعت هم این کتاب را بخوانند.

بنده تقاضا می‌کنم کتاب‌هایی که در رد کتاب «المراجعات» نوشته شده است را هم بخوانند. همچنین کتاب «تشیید المراجعات» اثر آیت الله میلانی را هم بخوانند. بنده تقاضا دارم این سه کتاب را ملاک قرار بدهند؛

### **(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)**

ما نمی‌گوییم تنها کتاب «المراجعات» را بخوانند، بلکه توصیه می‌کنیم کتاب‌هایی که در رد کتاب «المراجعات» نوشته شده را هم بخوانند. از این بهتر و واضح‌تر؟!

شبکه‌های شیطانی وهابی که هر روز یک بساطی درست می‌کنند والله به دنبال این هستند که در کشور ایران صفا و صمیمیتی که میان شیعه و اهل سنت برقرار است را بر هم بزنند، زیرا این اتحاد، خوار چشم و استخوان گلوی وهابیت است. لذا وهابیت می‌خواهند صفا و صمیمیت میان شیعه و اهل سنت را از بین ببرند، اما کور خوانده‌اند!

ما بارها گفتیم و بازهم در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» می‌گوییم که سیاست کلی و تمام تلاشمان این است که به یاری خدا و عنایت حضرت ولی عصر از هرگونه کلمه‌ای که بوی اهانت به مقدسات اهل سنت استشمام شود، جلوگیری کنیم.

همچنین اگر فردی اشتباهاً و از روی خطا کوچکترین اهانتی به مقدسات اهل سنت داشت، ما پیشاپیش از اهل سنت پوزش می‌طلبیم.

ما از اهل سنت تقاضا می‌کنیم یا روی خط تشریف بیاورند و یا به صورت زنده در شبکه تشریف بیاورند، قدمشان روی چشممان!

اهل سنت فرمایشاتشان را بگویند، حرف‌های ما را نقد کنند و ما هم جوابی خدمت عزیزان می‌دهیم و قضاوت را به عهده جوانان شیعه و جوانان اهل سنت می‌گذاریم. ما و آقایان اهل سنت از پیغمبر اکرم که بالاتر نیستیم. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

**(وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ)**

و ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.

**سوره سبأ (34): آیه 24**

پیغمبر اکرم می‌فرماید: شاید ما در هدایت و شما گمراه هستید که بیاوید تا شما را هدایت کنیم. شاید شما در هدایت و ما در گمراهی هستیم که بیاوید ما را هدایت کنید.

اگر این فرمایشات نبی گرامی اسلام برای ما ملاک باشد، بسیاری از مسائل حل شدنی است.

البته بنده در همین جا قضیه دیشب را که تیم فوتبال ایران در برابر تیم النصر عربستان پیروز شد تبریک می‌گویم.

علی‌رغم اینکه این افراد تمام تلاش‌های شیطانی را به کار بردند تا مقدمات پیروزی خود را فراهم کنند، اما خداوند عالم خواست سیلی دیگری به آنها بزند.

بنده از بازیکنان ایرانی تشکر می‌کنم که بعد از مدت‌ها که مردم بر اثر کرونا و دیگر فشارها خسته و آزرده شده بودند، سر سوزنی خوشحالی برای مردم و جوانان فراهم کردند.

بنده وقتی این خبر را شنیدم بسیار خوشحال شدم و خدا را شکر کردم که سیلی دیگری به صورت وهابیت تکفیری و عربستان و آل سعود زده شد. این افراد قبل از بازی شیطنت‌های زیادی کردند حتی بعضی افراد را خریدند که مردم بیشتر در جریان هستند.

چراغی را که ایزد برفروزد

هرآنکس پف کند ریشش بسوزد

### حدیث «سفینه نوح» در منابع معتبر شیعه

در هر صورت این روایت «سفینه نوح» در کتاب‌های شیعه هم مفصل آمده است. بنده برای نمونه تنها یک روایت را نشان می‌دهم. در کتاب «عیون أخبار الرضا» جلد دوم صفحه 27 این قضیه مفصل نقل شده است. پیغمبر اکرم فرمودند:

«مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا رُجَّ فِي النَّارِ»

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است. هرکسی در آن سوار شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند با صورت در آتش جهنم می‌افتد.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ج 2، ص 27، ح 10

همچنین مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «أمالی» این روایت را آورده است:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ، وَ مَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهُ هَلَكَ»

الأُمالي، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الثقافة، قم، 1414ق؛ ص 60، ح 57

همانطور که در کتب اهل سنت «مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» آمده بود، در اینجا هم آمده است.

همچنین «مرحوم صفار» متوفای 290 هجری که در عصر غیبت بوده و زمان امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) را هم درک کرده، این روایت را در کتاب «بصائر الدرجات» صفحه 297 به طور مفصل از قول «ابوذر» نقل می‌کند:

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هرکسی سوار آن شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند غرق می‌شود.

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ [مَثَلُ] بَابِ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ»

مثل اهل بیت من مثل باب حطه است، هرکسی به آن داخل شود بخشیده می‌شود و هرکسی به آن داخل نشود بخشیده نخواهد شد.

«فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ فِتْنَةٍ تَبْلُغُ مِائَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنَا أَعْرِفُ نَاعِقَهَا وَ سَائِقَهَا وَ عِلْمُ ذَلِكَ عِنْدَ أَهْلِ بَيْتِي يَغْلَمُهُ كِبِيرُهُمْ وَ صَغِيرُهُمْ»

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق /

مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 297، ح 4

«مرحوم خزاز» در کتاب «کفایة الأثر» نکته‌ای اضافه دارد و آن این که می‌نویسد:

«الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تِسْعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ع تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»

امامان بعد از من دوازده نفر هستند که نه تن از آنان از صلب امام حسین هستند. نهمین آنها قائم آنهاست.

«أَلَا إِنَّ مَثَلَهُمْ فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هرکسی سوار کشتی شود نجات پیدا می‌کند و هرکسی تخلف کند غرق می‌شود.

«وَ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ»

کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ص 38، باب ما جاء عن أبي ذر

حضرت در این روایت به صراحت می‌فرماید که ائمه بعد از من دوازده نفر هستند، نه کمتر و نه بیشتر. هرکسی بخواهد چیزی به آنها اضافه کند کافر است و هرکسی بخواهد چیزی کم کند کافر است.

در گذشته «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» و امروز هم بعضی از وهابی زده‌های داخلی می‌گویند که اسامی ائمه اطهار معلوم نبود. امام صادق خبر نداشت که امام بعد از او کیست و تصور می‌کرد امام بعد از او «اسماعیل» است!!

این شبهات همگی خرافاتی است که با منطق شیعه سازگار نیست. بنده عرض کردم ما سبب روایت در دانشنامه ولایت ثبت کردیم که نام ائمه اطهار (علیهم السلام) از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت ولی عصر آمده است.

این اسامی یا همانند این روایت به صورت اجمال ذکر شده که می‌فرمایند امامان دوازده نفر هستند که نُه تن از آنان از صلب امام حسین است.

همچنین تعدادی از روایات نام تمامی ائمه اطهار را از حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر به اسم و صفات آورده‌اند. این روایات یک روایت و دو روایت و سه روایت نیست. اگر حدیث غدیر صد و ده یا صد و بیست راوی دارد، حدیث اسامی ائمه اطهار سیصد راوی دارد.

### مجری:

یعنی از تواتر هم گذشته است. بسیار خوب، بسیار از محضرتان استفاده کردیم و همانطور که حضرت استاد فرمودند قضاوت با بینندگان!

این همه دلیل و این همه روایت از کتب اهل سنت آمده است که تماماً مسانید و مصادر همگی به دیده حضرات رسید و همگان دیدید. قضاوت با خودتان!

بنده بسیار کوتاه ضمیمه کنم که تفسیر «سَفِينَةَ نُوحٍ» که در قرآن کریم آمده بود را از منابع اهل سنت مشاهده کردیم، تفسیر «بَابِ حِطَّةٍ» را هم مشاهده کردیم.

«باب حطه» همان زمانی که بنی اسرائیل در آن بودند نامی داشت که در «تفسیر ابن ابی حاتم» جلد اول صفحه 117 آمده است.

عزیزان می‌توانند مراجعه کنند و ببینند که بنی اسرائیل چه نامی بر آن می‌گذاشتند. اهل سنت از «عکرمه» نقل می‌کنند که معرف حضور هست. در این کتاب نقل شده است:

«باب الحطة من باب ايلياء من بيت المقدس»



تفسیر القرآن، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازي، دار النشر: المكتبة العصرية -

صيدا، تحقيق: أسعد محمد الطيب، ج 1، ص 117، ح 574

حال در خصوص اینکه «ایلیاء» عبری چه نامی هست، حتماً می دانید که به زبان عبری علی را «ایلیاء» می گویند. همان زمان هم افراد می دانستند باید به چه بابی توسل بجویند که مورد غفران قرار بگیرند.

ان شاءالله ما هم متوسل شویم و بتوانیم راه خودمان را پیدا کنیم و از گناهان فارغ شویم. عزیزان تلفن هایی که زیرنویس شده است، در خدمت و در اختیار حضرات عالی است.

شما هر زمانی که اراده کنید، چنین امکانی برایتان هست که با برنامه تماس بگیرید یا پیام های خودتان را بفرستید و ان شاءالله در برنامه مطرح می کنیم.

قبل از اینکه به سراغ تماس های شما و پیام هایی که فرستادید برویم، یک میان برنامه می بینیم و خدمت شما هستیم.

سلام علی ساکن کربلاء

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر». تا اینجا همراهان همیشگی همراهی کردید و ملاحظه فرمودید تمامی این مباحثی که مطرح شد.

طبیعتاً اگر افرادی که دارند برنامه را می بینند و باید ببینند انصاف داشته باشند، خودشان کاملاً مشاهده می کنند که همه چیز واضح هست و قضاوت هم در اختیار عدل و انصاف خودشان است.

**تماس های بینندگان برنامه:**

بیش از این اطاله ندهیم و به سراغ تماس های شما و پیام هایی که برایمان فرستادید برویم. آقای علی عسکری از اصفهان پشت خط هستند. آقای عسکری سلام عرض می کنیم، در خدمت شما هستیم:

**بیننده** (آقای علی عسکری از اصفهان - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت آیت الله قزوینی و مجری محترم.

**مجری:**

در خدمت شما هستیم. مختصراً مطالب خود را بفرمایید، زیرا هم تماس‌ها زیاد است و هم پیام‌هایی که به دست ما رسیده است.

**بیننده:**

من سؤالی از حضرت آیت الله قزوینی داشتم و می‌خواستم نظر شخصی ایشان را در مورد بحث قمه بدانم که آیا در حال حاضر برای اینکه وهن مذهب است حرام است یا مشکل دیگری هم دارد؟  
یعنی اگر وهن مذهب هم نباشد حرام است؟ آیا مشکل قمه زنی تنها وهن مذهب است یا بحث‌های دیگری هم هست؟!

**مجری:**

بسیار خوب، ان شاء الله مطرح می‌شود. تشکر می‌کنیم از تماس‌تان. تا تماس بعدی آماده باشد به پاسخ این سؤال بپردازیم.

**آیا قمه زنی شرعاً حرام است!؟**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در رابطه با قمه زنی بنده خودم حتی قبل از انقلاب معتقد بودم که موجب وهن مذهب هست و خلاف و نادرست است. بنده کاری ندارم که مراجع عظام تقلید چه نظر و عقیده‌ای دارند.

بنده در ایام ولادت امام حسین در کربلا در همایش بین المللی سخنرانی داشتم و یکی از سؤالاتی که پرسیده شد همین سؤال بود.

تولیت حرم مطهر امام حسین و حضرت ابوالفضل العباس اصرار داشتند که ما با یک مبنایی جواب بدهیم که خدای ناکرده در آنجا به مشکل برخورد.

بنده گفتم اولاً هرکسی مقلد هر مرجعی است، نظر مرجع او برایش محترم است و ما کاری با او نداریم. در کشور ایران نظر حکومت و نظر ولایت فقیه و ولی فقیه محترم است.

همانطور که ما در دیگر کشورها می گوئیم که شما موظف هستید قوانین آن کشور را رعایت کنید و مخالفت با قوانین خلاف شرع است، در جمهوری اسلامی هم همینطور است.

بنده در سال 1390 در آمریکا ایالت «سن دیه گو» بودم، همانجایی که «اللهیاری» این شیخ دیوانه در آنجاست. بنده در آن منطقه که نزدیک خانه او هم بود، در جمع حدوداً چهارصد نفره سخنرانی داشتم که اکثراً اهل افغانستان بودند.

خانمی آمد و گفت: وهابی‌ها چند مورد از فیلم‌های قمه زنی را به برادرزاده‌ام نشان داده‌اند و او را وهابی کرده‌اند. آن‌ها گفتند شیعیان انسان‌های خونریز و آدم کشی هستند. اگر آنها بتوانند دیگران را می‌کشند و اگر نتوانند خود را می‌کشند.

ما در جلسه‌ای خدمت حضرت آیت الله وحید خراسانی بودیم و می‌خواستیم در رابطه با مناظره‌ای که با «شبکه المستقله» داشتیم صحبت کنیم.

ایشان فرمودند: اگر ده‌ها هزار نفر مسیحی و یهودی و وهابی و سنی شیعه شود، اما اگر یک شبهه مطرح کنید به طوری که در ذهن یک جوان بماند و بیرون نرود گناه آن از تمام کسانی که به وسیله شما شیعه شده‌اند بالاتر است و نمی‌توانید جواب دهید!

آیا امروز این قضیه به نفع شیعه است یا به ضرر شیعه است؟! البته همانطور که حضرت آیت الله مکارم شیرازی فرمودند، من شخصاً دست قمه زن‌ها را می‌بوسم. این افراد با اخلاص قمه می‌زنند، اما اعلام می‌کنم که امروز این کار به صلاح مذهب نیست.

ببینید چقدر ایشان زیبا و مؤدبانه حرف زدند. ایشان نیامدند قمه زن‌ها را همانند بعضی افراد دیوانه خطاب کند، بلکه گفتند: بنده ضمن اینکه دست قمه زن‌ها را می‌بوسم و به آنها خسته نباشید می‌گویم، اعلام می‌کنم که امروز این کار به صلاح شیعه نیست.

این کار در سطح بین الملل به صلاح شیعه نیست. بنده با تمام وجودم در مسافرت‌هایی که خارج از کشور داشتیم درک کردم. تنها بحث ایران و عراق نیست. ما باید جایگاه شیعه را در کل جهان در نظر بگیریم.

مشاهده کنید در انگلستان عزاداران می‌خواستند برای حضرت علی اصغر مراسم شیرخوارگان حسینی برگزار کنند، اما دولت ممانعت کرد. این در حالی بود که روز عاشورا به شیعیان اجازه داد در خیابان‌ها بیایند و قمه بزنند!!

آیا این نشانگر این نیست که این افراد می‌خواهند چهره شیعه را در سطح بین الملل مخدوش کنند؟!

بنابراین من دست همه عزیزان و بزرگان و همه مراجع بزرگوار را می‌بوسم و تقاضا می‌کنم در این نظرشان تجدید نظر کنند. خدای نکرده کاری نکنیم که فردای قیامت حضرت صدیقه طاهره از ما گلایه کند.

**مجری:**

بسیار عالی، تشکر می‌کنیم از این عزیزی که این دغدغه را داشتند و آن را مطرح کردند. حضرت استاد هم کاملاً مستدل جواب اغنایی به اطلاع شما رساندند که به نظرم کاملاً تمام افراد با چنین پاسخ‌هایی قانع می‌شوند.

ان شاءالله تمامی عزاداری‌های همه عزاداران هم مورد قبول درگاه احدیت واقع شود. سؤال دوم سؤالی است که یکی از عزیزان در واتس آپ فرستاده است.

### پیام صوتی:

سلام عرض می‌کنم خدمت آیت الله دکتر حسینی قزوینی. دو سؤال از محضرشان داشتم.

سؤال اول اینکه در برخی از روایاتی که ما برای خلافت امیرالمؤمنین در کتب اهل سنت استناد می‌کنیم، برخی روایانی وجود دارند که اهل سنت با اینکه آنها را توثیق کردند و گفتند ثقه هستند ولی در مورد آنها گفتند: «صدوق شیعی».

این افراد آدم ثقه ای بوده، اما شیعه بوده است. آقایان اخیراً بهانه‌هایی می‌آورند و می‌گویند که اگر یک راوی شیعه‌ای یا راوی هر مذهبی حدیثی در تقویت مذهب خود بگوید، مورد قبول نیست.

سؤال دوم اینکه اصلاً اصطلاح «شیعه» در لغت علمای متقدم و متأخر اهل سنت به معنای امروزی شیعه بوده یا صرف اعتقاد داشتن به برتری امیرالمؤمنین بر خلیفه اول و خلیفه دوم بوده است؟ خیلی متشکرم، یا علی.

### مجری:

بسیار خوب. تشکر می‌کنیم از این عزیزان هم که به وسیله واتس آپ پیام صوتی گذاشته بودند که البته در اختیار همه شما عزیزان بیننده هم هست و می‌توانید همین سؤالات را به همین نحو مطرح بفرمایید. در خدمت شما هستیم.

آیا طبق مبنای اهل سنت، شیعه بودن راوی، دلیل بر رد روایت اوست!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با قضیه اول ایشان که پرسیدند آیا شیعه بودن دلیل بر این هست که این روایات را رد کنند یا خیر، «خطیب بغدادی» متوفای 463 هجری در کتاب «الكفاية في علم الرواية» می‌نویسد:

«لأنَّ كِتَابَ أُسْتَاذِي مَلَأَنِّ مِنْ حَدِيثِ الشَّيْعَةِ يَعْنِي مُسْلِمَ بْنَ الْحَجَّاجِ»

کتاب استاد من مملو از حدیث شیعه است یعنی مسلم بن حجاج.

الكفاية في علم الرواية، المؤلف: أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: 463 هـ)، المحقق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، الناشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، ج 1، ص 131

این یعنی کتاب «صحيح مسلم» مملو از احادیث شیعه است. همچنین «ذهبی» در کتاب «میزان الاعتدال» در رابطه با «أبان بن تغلب» می‌گوید:

«ابان بن تغلب [م عو] الكوفي شيعي جلد لكنه صدوق»

ابان بن تغلب اهل کوفه و شیعه‌ای متعصب است، اما راستگوست.

«فلنا صدقه وعليه بدعته»

راستگویی اش مال ماست و بدعتش مال خودش است.

ایشان در ادامه می‌گوید بدعت به دو قسم است؛

«فبدعة صغرى كغلو التشيع أو كالتشيع بلا غلو ولا تحرف فهذا كثير فى التابعين وتابعيهم مع الدين

والورع والصدق»

سپس می‌گوید:

«فلو رد حديث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبوية»

اگر ما بخواهیم حدیث این نوع شیعه‌ها را رد کنیم، بخش بزرگی از آثار پیغمبر اکرم را از بین برده‌ایم.

«وهذه مفسدة بينة»

و این فساد آشکاری است.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد

عبدالموجود، ج 1، ص 118، ش 1252

همچنین در کتاب «تهذیب التهذیب» اثر «ابن حجر عسقلانی» در رابطه با «ابراهیم بن ابی شیبیه» و «ابن

خزیمه» و دیگران می‌نویسد:

«لولا رجلا من الشيعة ما صح لهم حديث»

اگر دو نفر از شیعیان نبودند، اصلاً یک حدیث برای ما باقی نمی‌ماند.

«عباد بن یعقوب وإبراهیم بن محمد بن میمون»

تهذیب التهذیب، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار

الفکر - بیروت - 1404 - 1984، الطبعة: الأولى، ج 5، ص 95، ح 183

«البانی» که تندترین وهابی عصر ماست، در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحیحة» جلد پنجم صفحه 262

روایاتی را نقل می‌کند و از قول رسول الله می‌فرماید:

«لا تقع فی علی، فإنه منی وأنا منه وهو ولیکم بعدی وإنه منی وأنا منه وهو ولیکم بعدی»

سپس در ادامه در خصوص راوی سؤال پرسیده می‌شود:

«راوی هذا الشاهد شيعي، وكذلك في سند المشهود له شيعي آخر، وهو جعفر بن سليمان، أفلا يعتبر ذلك طعنا في الحديث وعله فيه؟!»

او در جواب می‌گوید:

«كلاً لأن العبرة في رواية الحديث إنما هو الصدق والحفظ، وأما المذهب فهو بينه وبين ربه»

مذهب راوی بین او و خدای اوست. اگر ما دیدیم در نقل حدیث صادق است، روایت او را قبول می‌کنیم.

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ج 5، ص 262، ح 2223

حال در خصوص سؤال ایشان که فرمودند آیا شیعه در آن زمان همین بود یا خیر، در کتاب «منهاج السنة النبوية» اثر «ابن تیمیه» جلد دوم صفحه 96 آمده است:

«وكانت الشيعة أصحاب علي يقدمون عليه أبا بكر وعمر»

شیعه در زمان گذشته اصحاب علی بن ابی طالب بودند که ایشان را بر ابوبکر و عمر مقدم می‌داشتند.

«وإنما كان النزاع في تقدمه على عثمان»

و نزاع بر سر این بود که علی مقدم است یا عثمان مقدم است.

«ولم يكن حينئذ يسمى أحد لا إماميا ولا رافضيا وإنما سموا رافضة وصاروا رافضة»



منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 2، ص 96، باب الوجه

### الخامس

در آن زمان مصطلح شیعه همین معنا بود. همچنین امام حسین خطاب به سپاهیان عمر بن سعد می‌فرماید:

«يا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَوْحَاراً فِي دُنْيَاكُمْ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 45،

ص 51، ج 2

### مجری:

بسیار عالی. تشکر می‌کنیم از آقای عسکری که سؤالشان را پرسیدند. آقای «احمد شعار» از سراب پشت خط هستند. سلام عرض می‌کنیم و در خدمت شما هستیم.

بیننده (آقای احمد شعار از سراب - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله. فرارسیدن اربعین حسینی را خدمت تمامی شیعیان علی الخصوص حضرت استاد و مجری محترم تسلیت عرض می‌کنم.

مطالبی که امروز استاد فرمودند علی الخصوص مطالب ایشان در باب حطه بودن امیرالمؤمنین برای بنده جدید بود و استدلال جدیدی شد بر مباحث ما با مخالفان ولایت امیرالمؤمنین.

مبحثی که مجری محترم در آخر بحث فرمودند در خصوص اینکه «ایلیا» همان علی در زبان عبری است، مطلب جدیدی بود.

در مورد حدیث اثناعشر حاج آقا در جریان هستند و حاج آقا یزدانی هم در برنامه «کلمه طیبه» آوردند و از آقای «عقیل هاشمی» پرسیدند: شما می‌توانید دوازده امام را نام ببرید؟ او گفت: بله، اما زمانی که شمرد در نهایت سیزده نفر شد.

معلوم شد که این افراد نمی‌توانند دوازده امام بشمارند. تنها مذهبی که توانسته است دوازده ائمه بعد از پیامبر را بشناسد، مذهب حقه شیعه است.

بنده چند سؤال از حاج آقا قزوینی داشتم. بنده چند روز پیش با یکی از دوستان در مورد فرزندان پیامبر اکرم بحث می‌کردیم. ایشان روایتی از کتاب «کافی» جلد 11 صفحه 335 برای ما فرستاد که امام صادق (سلام الله علیه) فرمودند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَا بَنَاتٍ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 11، ص 335، ح 2

ما گفتیم زنان امت، دختران پیغمبر اکرم هستند و قرآن کریم هم در ماجرای حجاب به همین مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ای پیامبر! به دخترانت بگو.

مراد همین دختران امت هستند. ما گفتیم اگر این دختران متعلق به پیغمبر اکرم بودند، باید «لِرَسُولِ اللَّهِ» می‌آمد. ایشان از کتاب «خصال» اثر «شیخ صدوق» جلد دوم صفحه 404 حدیث 115 روایتی آورد که امام صادق (سلام الله علیه) فرمودند:

«وَلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ حَدِيجَةِ النَّاسِمِ وَ الطَّاهِرِ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أُمُّ كُلثُومٍ وَ زُقَيْبَةُ وَ زَيْنَبُ وَ فَاطِمَةُ»

ایشان در ادامه شرح می‌دهد که فرزندان رسول گرامی اسلام با چه کسانی ازدواج کردند. سؤال بنده این است که در اینجا «وُلِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ خَدِيجَةَ» آمده است، به این معنا که برای پیغمبر اکرم از خدیجه متولد شد.

بنده می‌خواستم حضرت استاد در این خصوص توضیحاتی بفرمایند. همچنین سؤال دیگری هم داشتم.

حاج آقا در مورد کتاب تفسیر که منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) هست، اقوال متفاوتی در سندیت ایشان وجود دارد.

من می‌خواستم ببینم که آیا این کتاب را خود حضرت نوشته‌اند یا اقوال و روایاتی بوده که از ایشان رسیده بود که کتابت کردند و به «تفسیر امام حسن عسکری» معروف شد؟

سؤال آخرم در مورد «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در سند روایت «خصال» هم هست. در مورد ایشان حاج آقا سبحانی در کلیات علم رجال که حاج آقا قزوینی هم این کتاب را تدریس کردند، می‌فرماید:

«أقول: انَّ علی بن أبی حمزه بطائنی من الواقفیه»

علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی مذهب است.

«و هو ضعیف المذهب و لیس ضعفها فی الحدیث»

همچنین وقتی که چند مورد از کتب رجالی را بررسی کردند، مثلاً «شیخ طوسی» در مورد ایشان می‌نویسد:

«له اصل»

روایات ایشان مقبول است.

بنده می‌خواستم استاد در مورد ایشان هم توضیح بدهند.

**مجری:**

بسیار عالی، از تماس‌تان تشکر می‌کنیم و ان شاءالله حضرت استاد پاسخ خواهند داد.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما تشکر می‌کنیم از محبت و دقت شما به این برنامه‌ها، خداوند به شما جزای خیر عنایت فرماید.

بنده در خصوص «باب حطه» حرف زیاد دارم. اگر لازم باشد بنده یک شب مفصل در رابطه با باب حطه صحبت خواهم کرد.

این که پیغمبر اکرم به باب حطه تشبیه می‌کنند و بنی اسرائیل چکار می‌کنند، همچنین این که امیرالمؤمنین را به باب حطه تشبیه می‌کنیم و این که با امیرالمؤمنین چکار کردند، هزار مورد رمز و رموز دارد.

**توضیحی درباره تعداد دختران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)**

در رابطه با فرزندان رسول گرامی اسلام میان شیعه و سنی اختلاف هست. بعضی از بزرگان، حضرت صدیقه طاهره را تنها دختر رسول گرامی اسلام می‌دانند و معتقدند زینب و أم کلثوم و رقیه ربیبه پیغمبر اکرم بودند و متعلق به خواهرزاده حضرت خدیجه بودند.

از میان علمای قرن هفتم و هشتم جناب آقای «ابوالقاسم کوفی» و از میان معاصرین «سید جعفر مرتضی» بر این عقیده هستند.

نظر شخصی بنده کاملاً مخالف این عقیده است. بنده معتقدم که آن بزرگواران فرزندان حضرت خدیجه بودند. شیعه و سنی و بزرگان ما همگی در این زمینه مطالب مفصلی دارند. «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد اول صفحه 439 می‌نویسد:

«فَوَلِدَ لَهُ مِنْهَا قَبْلَ مَبْعَثِهِ عَ الْقَاسِمُ وَ رُقِيَّةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كَلْثُومٍ وَ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ الْمَبْعَثِ الطَّيِّبُ وَ الطَّاهِرُ وَ فَاطِمَةُ ع»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 439، بَابُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ص وَ وَفَاتِهِ

از طرف دیگر اهل سنت هم همین تعبیر را دارند. «مقدسی» در کتاب «البدء و التاريخ» جلد پنجم صفحه 46 همین تعبیر را دارد که پیغمبر اکرم چهار دختر به نام‌های أم کلثوم و زینب و رقیه و فاطمه و چهار پسر داشتند. همچنین در کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر جزری که یکی از کتاب‌های معتبر طراز اول اهل سنت است، جلد هفتم صفحه 91 آمده است:

«فولدت لرسول الله صلى الله عليه وسلم ولده كلهم قبل أن ينزل عليه الوحي: زينب، وأُمُّ كَلْثُومٍ، وَ فَاطِمَةُ، وَ رُقِيَّةُ، وَ الْقَاسِمُ، وَ الطَّاهِرُ وَ الطَّيِّبُ. فَأَمَّا الْقَاسِمُ وَ الطَّاهِرُ فَهَلَكُوا قَبْلَ الْإِسْلَامِ، وَ بِالْقَاسِمِ كَانَ يَكْنَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج 7، ص 91، ح 6860

مجری:

سؤال دوم ایشان در خصوص «تفسیر امام حسن عسکری» بود.

**آیا تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، اعتبار دارد؟**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

اگر شما مقدمه «موسوعه امام حسن عسکری» را که در شش جلد چاپ کردیم ملاحظه کنید، می بینید که در آنجا تمامی قضایا را مفصل توضیح دادیم.

حضرت آیت الله استادی هم مقاله مفصل و کتاب مستقلی در اعتبار کتاب «تفسیر امام حسن عسکری» دارند. قطعاً اینکه کتاب مربوط به امام حسن عسکری باشد برای ما محرز نیست. احتمالاً احادیث و روایاتی که مربوط به امام حسن عسکری بوده در یک جا جمع آوری شده و به کتاب «تفسیر امام حسن عسکری» تبدیل شده است.

این کتاب همانند «مصباح الشریعة» اثر امام صادق (علیه السلام) است که مطالب از حضرت جمع آوری شده و روایات غالباً سند دارد. ما به سند روایت نگاه می کنیم و اگر سند صحیح بود قبول می کنیم.

**مجری:**

سؤال آخر ایشان نسبت به شخص «علی بن ابی حمزه بطائنی» بود.

**«علی بن ابی حمزه بطائنی» واقفی مذهب، اما مورد اعتماد!!**

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

«علی بن ابی حمزه بطائنی» از بنیانگذاران مذهب واقفیه بود و در آن هیچ شک و شبهه ای نیست.

آیت الله العظمی شبیری زنجانی شخصیت بی نظیر علم رجال در تاریخ شیعه است. بنده افتخار داشتم از سال 1350 ملازم ایشان بودم و چهارده سال در بحث خارج فقه ایشان شرکت می‌کردم.

ایشان نظر خوبی دارند که بسیار زیباست. ایشان بر این عقیده هستند که امثال «علی بن ابی حمزه بطائنی» و «زیاد بن مروان قندی» از وکلای امام کاظم بودند.

آن‌ها سپس به خاطر اینکه مبالغی که از بیت المال نزدشان بود را تصاحب کنند، مذهبی به نام مذهب واقفیه تأسیس کردند. روایاتی که ما در کتب شیعه داریم، قبل از انحراف این افراد است.

عمر این افراد دو بخش بود؛ حال استقامت و حال انحراف. حال استقامت آنها تا زمان شهادت امام کاظم (علیه السلام) سال 83 هجری بود. بعد از شهادت امام کاظم این افراد منحرف شدند و در برابر امام رضا ایستادند.

اصلاً برای روات شیعه معقول نیست از کسی که در برابر امام معصوم ایستاده است، روایت نقل کند.

ایشان مثال می‌زد و می‌گفت: به عنوان مثال «مسعود رجبی» قبل از انقلاب برای افراد بسیاری محترم بود. مردم به او احترام می‌گذاشتند و در جلساتش شرکت می‌کردند.

ولی بعد از انقلاب ثابت شد که او انسان منحرفی است و بسیاری از شخصیت‌هایی که حتی قبل از انقلاب به او کمک مالی می‌کردند، بعد از انقلاب از او اعلان برائت کردند.

تمام روایاتی که از بنیانگذاران مذهب واقفیه همانند «علی بن ابی حمزه بطائنی» و دیگران در کتب شیعه آمده است، مربوط به دوران استقامت این افراد بوده است نه دوران انحراف.

بنابراین ما روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» را قبول می‌کنیم و به آن عمل می‌کنیم و هیچ مشکلی هم ندارد.

**مجری:**

بسیار خوب و عالمانه پاسخ فرمودید و الحمدلله این دوستان هم الحمدلله مطلع شدند. آقا علی رضا از ساوه پشت خط هستند.

آقا علی رضا در خدمت شما هستیم، اما به جهت اینکه افراد زیادی پشت خط هستند مختصر بفرمایید که ان شاءالله به دیگر دوستان همه فرصت برسد. سلام عرض می‌کنیم، در خدمت شما هستیم:

**بیننده (آقا علی رضا از ساوه - شیعه):**

سلام، وقتتان بخیر. همچنین سلام خدمت استاد قزوینی عزیز.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

سلام علیکم و رحمة الله.

**بیننده:**

بنده یک سؤال در مورد حضرت علی داشتم و سؤالم این است که به اعتقاد ما حضرت علی با سیره و روش خلفا همیشه مخالف بودند و خودشان در کتاب «نهج البلاغه» هم می‌فرمایند که قبل از من دین دست اشرار اسیر بوده است.

حال بنده طبق مطالبی که در منابع مختلف خواندم، گفته شده بود که حضرت بعد از فوت حضرت فاطمه زهرا با ابوبکر بیعت کردند و به عمر بن خطاب مشاوره دادند.

حضرت همچنین در خطبه 146 «نهج البلاغه» فتوحاتی که زمان عمر بن خطاب انجام شده بود را ستایش و تعریف کردند. در کتاب «نهج البلاغه» آمده است که حضرت از خون عثمان دفاع کردند، به قدری که می‌ترسیدند گناهکار شده باشند.



بنده می‌خواستم بپرسم این تناقض چطور با همدیگر جمع می‌شود؟ اگر حضرت مخالف خلفا بودند، علت این همه کمک به خلفا چه بود؟

**مجری:**

بسیار خوب، تشکر می‌کنیم از آقا علی رضا که از ساوه تماس گرفتند. آقا حمید رضا از گلپایگان پشت خط هستند. سلام عرض می‌کنیم، مختصراً مطالب خود را بیان کنید تا فرصت شود پاسخ‌های مستدل را هم از حضرت استاد بشنویم.

**بیننده (آقا حمید رضا از گلپایگان - شیعه):**

عرض سلام و ادب دارم خدمت حاج آقا قزوینی عزیز و شما مجری عزیز. بنده دو سؤال کوتاه داشتم که سریع می‌پرسم و زیاد مزاحم نمی‌شوم.

سؤال اول اینکه وهابی‌ها وقتی با ما گفتگو می‌کنند، می‌گویند شما که خلافت را به عنوان اصول دینتان می‌دانید چرا امامت در قرآن کریم نیامده است؟ بنده نمی‌توانم جوابی بدهم، زیرا تحقیقات فشرده‌ای در این زمینه ندارم.

سؤال دوم ماجرای غدیر خم بود که وهابی‌ها تفسیر می‌کنند کدورتی میان صحابه بود و پیغمبر اکرم برای رفع کدورت حدیث غدیر خم را فرمودند. حاج آقا بسیار ممنون و سپاسگذارم.

**مجری:**

آقا حمید رضا بودند از گلپایگان. آقا علی رضا از ساوه گفتند قبل از من دین در دست اشرار اسیر بوده است، اما با ابوبکر بیعت کردند و به عمر بن خطاب مشاوره دادند و به خونخواهی عثمان بلند شدند. البته در جلسات قبل مفصل به این سؤال پاسخ داده شد.

## حقیقت بیعت و همکاری امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با خلفا

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

برادر بزرگوارم در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حضرت در خطبه شقشقیه هرچه گفتنی بود را نسبت به خلفا فرمودند. این که امیرالمؤمنین با خلفا همکاری می‌کردند، از روی مصالح بوده است.

**«فَلَمَّا رَأَيْتُ رَاجِعَةً مِنَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ تَدْعُو إِلَى مَخْوِ دِينِ مُحَمَّدٍ»**

دیدم تعدادی از مردم از دین اسلام بیرون می‌روند و می‌خواهند دین محمد را نابود کنند.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 30،

ص 11، ح 1

من برای دفاع از دین به میدان آمدم، نه برای حمایت از خلفا. به تعبیر «شهید مطهری» انتقاد امیرالمؤمنین از خلفا در تمام کتاب‌های شیعه و سنی مشهور است.

در کتاب «صحیح مسلم» جلد سوم صفحه 1378 حدیث 1757 آمده است که خلیفه دوم خطاب به امیرالمؤمنین و عباس عرضه می‌دارد:

**«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله فحجثما تطلب ميراثك من بن أخيك ويطلب هذا ميراث امرأته من أبيها فقال أبو بكرٍ قال رسول الله ما نورث ما تركنا صدقة فرأيتما كاذبا آثما غادرا خائنا»**

در ادامه می‌نویسد:

**«ثُمَّ تُوفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَوَلِي رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِي أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا»**

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ج 3، ص 1378، ح 1757

این نظر امیرالمؤمنین نسبت به خلفا بود، اما در خصوص اینکه حضرت با آنها بیعت کردند حرف اهل سنت است ما چنین چیزی نداریم. در کتاب «صحیح بخاری» از قول خلیفه دوم می‌نویسد:

«فَوَاللَّهِ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ إِلَّا فَلْتَةً فَتَمَّتْ»

سپس می‌نویسد:

«وَإِنَّهُ قَدْ كَانَ مِنْ خَبْرِنَا حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَهُ أَنَّ الْأَنْصَارَ خَالِفُونَا»

اما بعد از وفات پیغمبر اکرم انصار با ما مخالفت کردند.

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

علی بن ابی طالب و زبیر و هرکسی بعد از آنها بود با ما مخالفت کردند.

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار

ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 6، ص

2505، ح 6442

حال در خصوص اینکه بعد از شهادت حضرت صدیقه طاهره حضرت با آنها بیعت کردند را اهل سنت آورده‌اند.

در کتاب «صحیح بخاری» جلد چهارم صفحه 1549 حدیث 3998 وارد شده است:

«فَلَمَّا تُوْفِيَتْ اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وَجُوهَ النَّاسِ»

مردم آنچنان از حضرت رویگردان شده بودند که حتی یک مسئله شرعی را هم از امیرالمؤمنین سؤال نمی‌کردند. بنا به نقل بعضی افراد مردم جواب سلام امیرالمؤمنین را هم نمی‌دادند!

اگر امیرالمؤمنین با خلفا بیعت کرد، به اقتضای شرایط بود. در ادامه همین روایت آمده است:

«فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ آتِنَا وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ كَرَاهِيَةً لِمَخْضِرِ عُمَرَ»

حضرت به ابوبکر پیغام فرستادند که به منزل من بیا و کسی را با خود نیاور، زیرا از روبرو شدن با عمر بن خطاب کراهت داشتند.

حضرت سپس به او فرمودند:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

شما در امر خلافت در حق ما استبداد کردی.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص 1549، ح 3998

حال اگر عقیده شیعه را می‌خواهید، در کتاب «الفصول المختارة» اثر «شیخ مفید» آمده است:

«والمحققون من أهل الإمامة يقولون لم يبايع ساعة قط»

محققین اهل امامت و شیعه می‌گویند علی بن ابی طالب یک ساعت هم با خلفا بیعت نکرد.

الفصول المختارة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: میر شریفی، علی، ص 56، فصل الدلالة على عدم مبايعة أمير المؤمنين ع لأبي بكر

عقیده شیعه این است و اهل سنت هم چنین ادعا می‌کنند. حال اینکه در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» نقل شده است که بعد از شش ماه حضرت با خلفا بیعت کردند، عقیده آنهاست.

نظر علمای اهل سنت برای خودشان محترم است، اما آنچه برای ما مهم هست این است که در کتاب «الفصول المختارة» نقل شده است که امیرالمؤمنین یک ساعت هم با خلفا بیعت نکردند.

همچنین «سید مرتضی» در کتاب «الشافی» نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را به زور برای بیعت آوردند!! وقتی کسی را به زور برای بیعت بیاورند، این بیعت کردن چه ارزشی دارد!؟

همچنین «ابن قتیبة» در کتاب «الإمامة و السياسة» صفحه 31 و «اثبات الوصية» اثر «مسعودی» نقل شده است که وقتی حضرت را به مسجد آوردند، هرکاری کردند تا دست حضرت را باز کنند و برای بیعت در دست ابوبکر قرار بدهند نتوانستند.

«فمسح علیها أبو بكر وهي مضمومة»

ابوبکر دستش را به نشانه بیعت روی دست علی بن ابی طالب کشید.

اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب؛ تألیف: المورخ ابی الحسن علی بن الحسین بن علی

المسعودی الهذلی، دارالأضواء بیروت، ص 155

آیا این بیعت است؟! «مرحوم حاج شیخ علی اشتهاردی» می‌گفتند: ابوبکر دستش را روی دست امیرالمؤمنین

کشید و گفت: صلوات بفرستید!!

مجری:

بسیار خوب، خیلی تشکر می‌کنیم. آقا حمید رضا هم تماس گرفته بودند، اما متأسفانه فرصت نشد. ما همین جا قولی از حضرتعالی بگیریم و ان شاءالله یک جلسه را به تماس‌های بینندگان و سؤالات زیادی که فرستادند اختصاص بدهیم.

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سؤالات را برای من هم فرستاده‌اند. بنده واقعاً شرمنده عزیزان هستم. حدود ده سؤال بود که از برنامه «حبل المتین» از خود بنده داشتند که فرصت نشد پاسخ بدهیم.

حضرتعالی زحمت بکشید جلسه بعد که شب جمعه است، ما چند دقیقه در رابطه با اربعین صحبت کنیم سپس به سؤالات اختصاص دهیم.

دوستان ما نسبت به اربعین سنگ تمام می‌گذارند و احتیاج نیست ما درباره اربعین صحبت کنیم. مردم هم انتظار ندارند که ما بخواهیم در رابطه با اربعین صحبت کنیم.

ما به اندازه یک تسلیت مطالبی عرض می‌کنیم و ادامه بحث خود را پی می‌گیریم که در حقیقت اربعین و شهادت امام حسین محصول عمل نکردن به دستور پیغمبر اکرم بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بوده است.

مردم همین فرمایشاتی که حضرت در خطبه دوم «نهج البلاغه» و دیگر خطبه‌ها دارد را زیر پا گذاشتند که قضیه عاشورا پیش آمد، اربعین پیش آمد، شهادت ائمه دیگر پیش آمد.

ما در گذشته بحثی را شروع کرده بودیم که ناقص ماند. ان شاءالله به آن هم خواهیم رسید که ریشه‌ها و عوامل عاشورا چه بوده است. شاید اصلاً شب اربعین قدری بحث خود را به ریشه‌ها و عوامل عاشورا و اربعین اختصاص بدهیم.

ما از همه عزیزان پوزش می‌طلبیم. تعداد زیادی سؤال برای من هم فرستاده بودند، اما من شرمنده عزیزان هستم.

**مجری:**

سلام باشید. خیلی تشکر می‌کنیم و از محضرتان استفاده کردیم. همچنین تشکر می‌کنیم از همه شما عزیزان که تا این لحظه همراه برنامه بودید.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

یکی از عزیزان در رابطه با امام حسن سؤال داشتند که باقی ماند.

**مجری:**

ان شاءالله در جلسه بعد آقا حمید رضا همراه ما باشند و سؤالشان را از حاج آقا خواهیم پرسید. همچنین تماس‌های سایر دوستان را هم وصل خواهیم کرد.

از فرداشب ویژه برنامه اربعین پخش می‌شود و ان شاءالله همانطور که قلب‌هایمان اربعینی شده است، دیدگان هم اربعینی خواهد شد. ما با ویژه برنامه «حدیث فراق» مهمان دیدگان پرفروغتان خواهیم بود.

اللهم اجعل محیانا محیا محمد و آل محمد اللهم اجعل مماننا ممانات محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و

آل محمد

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته